

هنوز در سفرم

شعرها و یادداشت‌های منتشر نشده از

سهراب سپهری

همراه با

نوشته‌ها و تصاویر تازه‌تر در چاپ جدید

به کوشش

پرینت‌سخت سپهری



سپهری، سهراب، ۱۳۰۷ - ۱۳۵۹.

هنوز در سفرم: شعرها و یادداشت‌های منتشر نشده از سهراب سپهری / به کوشش پریدخت سپهری - تهران: نشر فرزان روز، ۱۳۸۰.

۱۲۲ ص

ISBN: 964-321-056-1

فهرستویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. سپهری، سهراب ۱۳۰۷ - ۱۳۵۹ - یادداشتها. ۲. سپهری، سهراب ۱۳۰۷ - ۱۳۵۹ - سرگذشتنامه. شعر فارسی - قرن ۱۲. الف.

سپهری، پریدخت، ۱۳۰۹ - ب.ب. عنوان. ج. عنوان: یادداشت‌های پراکنده سهراب.

PIR ۱۴/۹۳/۱۴

کتابخانه ملی ایران

۸۸۸۸۳۶۲

۷۸۰۲۲۶۰۵ م



فرزان

هنوز در سفرم

شعرها و یادداشت های منتشر نشده‌ای از سهراب سپهری

همراه با

نوشته‌ها و تصاویر تازه‌ای در چاپ جدید

به کوشش پریدخت سپهری

طراح کتاب: فرشید مظالم / ناظر چاپ: مجتبی مقدم

چاپ نوبت اول: خشتی بزرگ سال چاپ: ۱۳۹۲

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه / قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

لیتوگرافی: آرسوزن / چاپ: شمشاد

محل چاپ: مهرآیین

حق چاپ: نشر محفوظ است

میدان ولیک، خندان گاندی شمالی، پلاک ۹، واحد ۱۰

تلفن: ۸۸۸۸۲۹۹ - ۸۸۸۸۲۲۷

صندوق پستی: ۱۹۶۱۵/۵۷۶

E-mail: info@farzanpublishers.com

www.farzanpublishers.com

ISBN: 964-321-056-1

شابک: ۹۶۶-۳۲۱-۰۵۶-۱

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۱۳	بیوگرافی سهراب به قلم خودش
۲۳	یادداشتها
۳۱	پیوند آهنگ و رنگ
۴۱	خاطرات سفر زاہن
۵۸	... و یک خاطره منتشر نشده
۶۴	نامهایی به دوستان
۹۶	... وهشت نامه منتشر نشده
۱۰۸	غزایات
۱۱۷	شعرها
۱۳۱	یادداشتها
۱۴۰	سال شمار زندگی سهراب

پیشگفتار

آنچه مرا به گردآوری بخش‌هایی از یادداشت‌های پراکندهٔ سهراب و گزینش مطالبی از لابه‌لای چند نوشتهٔ او واداشت، احساس خوشایندی است که غالباً بعد از مرور آنها مرا در برمی‌گیرد و وادارم می‌کند بارها و بارها خواندن آنها را از سر بگیرم، انگار هر بار به شناخت تازه‌ای دربارهٔ افکار و شخصیت او دست می‌یازم، و شاید روزی کوچک به اندیشهٔ او می‌کشایم و همین وادارم می‌کند از دریچهٔ چشم او به دنیای پیراهون خود بنگرم و در مواردی حتی به باورهای او نزدیک شوم که: «زندگی رسم خوشایندی است» یا «در نیندیم به روی سخن زنده تقدیر که از پشت چهرهای صدا می‌شنویم» یا «در به روی پسر و نور و گیاه و حشره باز کنیم» و... و اما بعد تصمیم به انتشار آنها گرفتم، چرا که دریغ آمد این مطالب در اختیار دوستداران سهراب قرار نگیرد، آنها که در تعاس‌هایشان، با شور و شوق خاصی از جزئیات زندگی او می‌پرسند، از خصوصیات اخلاقی‌اش، از تلقی او از محیط پیراهونش و از مناسبات خانوادگی و فضایی حاکم بر دوران کودکی‌اش و بی‌شمار پرسشهای دیگر و از آن جمله دانشمندیهای دوران جوانیش، و من در

پاسخ بسیاریش درماتنه امید آنکه این شناخت از راه نوشته‌های خود او بهتر دست دهد و ملموس‌تر و محسوس‌تر رخ نماید، چرا که اینها دقیقاً بازتاب لحظه‌های شگفتی زندگی خصوصی او، و به عبارتی تجربه و کشف او محسوب می‌شوند و ما را با زوایای پنهان ضمیر او بهتر آشنا می‌سازند. اما باید اذعان کنم که برای دست زدن به این اقدام، مدت‌ها با خود در تعارض بودم. در این اندیشه که آیا به کار درستی دست می‌زنم؟ آیا این عمل مورد تأیید سهراب است؟ و من در این کشاکش ذهنی، که انگار بر من نهیبی زده می‌شد که: او به کس خاصی تعلق ندارد، حتی به خودش.

• او متعلق به همه است، به همه آنها که چون او با نگرشی عمیق به زندگی، در پی دیدار حقیقت‌اند. و در گسترهٔ این نگاه شسته امیدوار، که به آرامش و جمعیت خاطری که او به زعمی در پایان بدان رسید دست یابند.

و اما این نوشته‌ها، بخشی پاک‌نویس شده و تایپ شده است، مثل بیوگرافی خودش و نیز اشعاری غزل‌گونه که گویا از میان دفترهای شعر کهنش که سوزانده بوده یا سرورده‌های بعد از آن انتخاب کرده و نگهداشته

است که به احتمال نزدیک به یقین در اندیشه چاپ آنها، به مناسبتی خاص بوده است. اضافه می‌کنم تعداد این غزلیات اندک است و تاریخ سرودن آن‌ها نامعلوم.

بخش دیگر از میان خاطرات سفرها و نیز نامه‌های دوستانه‌اش انتخاب شده است.

سهراب دقت و انضباط خاصی در هر کار داشت. و هیچ‌گونه بی‌نظمی و کج سلیقه‌ای بر برنی‌تافت (کتاب اتاق آبی با قطع ناساز و تصویر ناموزون روی جلد آن در چاپ دوم و سوم، نفی کامل این خصیصه اوست).

و این دقت که گاه تا حد وسواس گسترش می‌یافت، در نامه‌نگاری بیشتر جلوه می‌کرد.

او برای نوشتن نامه که گاه کارت پستال و نامه‌های اداری را نیز شامل می‌شد، ابتدا اقدام به یادداشت آن می‌کرد، بعد از روی

یادداشت با دقت و سلیقه خاص و خطی تمیز و روشن به نگارش نامه می‌پرداخت و بعد یادداشت آن را نگاه می‌داشت. لطف این کار یکی هم این بود که همواره می‌دانست با چه کسانی، در چه مجال و در چه زمان مکاتبه داشته است. وجود این نامه‌ها در بین آثار باقی مانده از او بدین سبب است.

در انتخاب مطالب کوشیده‌ام حریم امانت کلامش را نگاه دارم و بیشتر مصادیقی را برگزینم که به نحوی دغدغه‌های ذهنی او را در

مسائل گوناگون بویژه در زمینه هنر و فرهنگ جامعه سینمایی کشور او را و امی داشت با دوستان یکدل و درد آشنا به درد دل بنشیند و با ابراز آن، که گاه با چاشنی طنزی شاد نیز همراه بود، گره از خاطر ناشاد بکشاید، شاید هم با این ترفند، به اندیشه مجال تفکر بیشتری

می‌داد و با انتقال آن به دیگری و تداوم آن در ذهن، به بازنگری واقعیت‌های محیط پیرامون خود می‌پرداخت تا شاید به راهکارهای مناسب‌تری دست یابد.

در خلال این نوشته‌ها و در دوره‌هایی از زندگیش، گاه نیز با

مشکلات و درگیریهایی روحی او آشنا می‌شویم، به احساس تنهایی، به دل‌نگرانیها، به غم غربت و دوری از اصل و از دیار و سرزمین مألوفش.

سهراب در اواخر زندگی، کتابی در دست نوشتن داشت که مناسفانه مجال تنظیم و تکمیل آن دست نداد و ناتمام ماند.

آنچه از مروریاد شده است، او به ذهن متبادر می‌شود، اینکه برای ارائه یک مطلب یا موضوع به تحقیقات گسترده‌ای در متون مختلف فارسی و فرنگی دست می‌زد و به بررسی ریشه‌ای آن گاه در اساطیر مال و قباایل گوناگون می‌پرداخت.

از عنوان آن نوشته‌ها که به نظر می‌رسد بازنگری و ویرایش آن صورت نگرفته، می‌توان نیز بخش‌های دیگری، باید به آن اضافه می‌شد، کتاب اتاق آبی شامل سه فصل: اتاق آبی، معلم نقاشی ما، و گفت‌وگو با استاد به همت نشر سروش به دست چاپ سپرده شده است.

سهراب در یادداشت‌هایش از فصل‌های دیگری از جمله: در حسرت پرواز، تفکرات زیر درخت، مأموریت دفع ملخ، فصل تولد،

و غیره نام می‌برد.

اینک من برای آشنا شدن به سفاک این فصل‌ها به جمع‌آوری مطالبی از این یادداشت‌ها پرداخته‌ام، که در پی می‌آید.

باید اضافه کنم که برای هرپیز از اطلاع کلام، از ذکر منابع و مأخذی که یادداشت‌ها از آن برگرفته شده است به طور جداگانه خودداری کرده‌ام. موضوع دیگری که مایلیم به آن اشاره‌ای گذرا داشته باشیم زمان و

چگونگی تحول اندیشه و بروز تفکرات شاعرانه در سهراب است. سهراب پس از اتمام دوره دو ساله دانشسرای مقدماتی تهران، به کاشان بازگشت.

دو سال اقامت در تهران و پشت سر گذاشتن دوره نوجوانی،

تغییرات زیادی را در او به وجود آورده بود. او ضمن گرایش بیشتر به نقاشی و پرداختن به آن در اوقات فراغت، به مقوله شعر و شاعری نیز جدی‌تر می‌اندیشید و علاقه به ادبیات نیز در او بتدریج شکل می‌گرفت. همیشه دیوان شعری با خود داشت که به مرور آن می‌پرداخت و نیز به سرودن شعر مشغول می‌شد.

اکنون جای آن دارد با بیان خاطره‌ای از این دوران به مقصود نزدیک شوم. امید آنکه حق مطلب را تا حدودی ادا کرده باشم.

پله شاید یکی از همین روزها بود که من متوجه یک برگ کاغذ

شدم که چیزی در آن نوشته شده بود و در قسمت کتابهایم در تالچه اتاق با پونز به دیوار نصب گردیده بود.

دقت که کردم توانستم تنها یک مصراع شعر را در آن بخوانم که

جای مصراع بعدی نقطه چین شده بود، انگار پیشنهادی بود به من تا با نوشتن مصراع بعدی، جای خالی را پر کنم. خط، خط سهراب بود

و این کار فقط از سهراب بر می‌آمد. و من با سعی و علاقه‌ای که در من نیز تا حدی وجود داشت، بالأخره توانستم مصراعی جور کنم

در ادامه مصراع قبلی بنویسم که در نتیجه یک بیت کامل شد. در فرصتی دیگر باز سهراب برای بیت دوم مصراعی نوشت و من بیت

دوم را تکمیل کردم و این عمل بدون آنکه درباره اش صحبتی شود ادامه می‌یافت تا کاغذ پر می‌شد. نتیجه هر چه که بود این ارزش را

داشت که یادآوری آن، اکنون پس از سالهای سال، مرا به دنیای جوانی

او می‌کشاند و ارتباط تنگاتنگش را با شعر و شاعری به خاطر می‌آورد. هر شب موقع خواب، مداد و کاغذی در کنار بسترش می‌گذاشت.

صبح که چشم می‌گشود، شعری را که به علت تاریکی شب با خطی در هم و نامرتب در آن نوشته بود می‌خواند و تبسّی که شاید حاکی از رضایت بود در چهره‌اش نقش می‌بست.

این شور و اشتیاق و این دگرگونی، دنیای دیگری پیش پای او گسترده بود. او دیگر نمی‌توانست و نمی‌خواست به امکانات محدود زادگاهش

بسنده کند. ذهن سیال و اللب باز اندیشه‌اش، دنیای وسیع‌تر و بازتری را طلب می‌کرد. از آنجا که امکان تحصیلات دانشگاهی فقط در تهران میسر

می‌شد، او ضمن خدمت در آموزش و پرورش که متعهد به انجام آن بود و نیز به علت آشنایی و مواجهه با کسانی که در زمینه شعر و هنر آگاهی

داشتند، پیش از پیش مصمم به ادامه تحصیل و عزیمت به تهران گردید. برای این منظور خود را برای امتحان ششم متوسطه رشته ادبی در تهران

آماده کرد. برای گرفتن مرخصی از کار، مکتوباتی با اداره فرهنگ کاشان داشت.

(هر چند طرح این نامه‌ها با موضوع اصلی کتاب نامتجانس به نظر می‌آید) اما فکر کردم شاید نگاهی به آنها، از سر کنجکاری خالی از لطف

نباشد. در پایان با امید آنکه این مختصر تلاشم برای گردآوری و تنظیم این کتاب بتواند مفید قایده‌ای باشد و گاهی هر چند نارسا، در راه

شناسایی او به شمار آید.

پریدخت سپهری

تیرستان ۱۳۷۸